

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد سه شنبه 3 تیرماه 1382-24 ژوئن 2003 شماره 169

## حلقه تنگ تر می شود

### پیران آزاد

قطار تغییر اوضاع سیاسی ایران به راه افتاده و سرعت می گیرد. جز حکومتهای حالا همه سوار آن شده اند. و البته هر کس مقصد خود را دارد و در این فکر که قطار را به آن سمت براند. این وضع شامل حال قدرتهای جهانی که پیش از هر زمانی در تحولات منطقه ما تأثیر گذار شده اند نیز می شود. تأملی در اوضاع بین المللی به ایران در روزهای اخیر، یادآور خیلی چیزهاست.

گزارش آژانس بین المللی انرژی هسته ای با اشاره به عدم رعایت تعهدات و تأکید بر ابهام های موجود در برنامه اتمی جمهوری اسلامی زمینه ساز فشار های همه جانبه ای شده که به تحولات سیاسی ایران شتاب می دهد. آمریکائیا گرچه این گزارش را مهم خواندند اما به آن قانع نبوده و خواهان تصمیم قاطعی توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی شدند که شرایط را برای تحقق کامل برنامه آنها در ایران فراهم کند. اتحادیه اروپا و روسیه در وضعیت تازه ای قرار گرفتند. از نظر اروپائیا این گزارش اولاً نگرانیهای جدی بوجود می آورد و ثانیاً دستمایه ای می شود تا آمریکا برنامه های خود را پیش براند. پس اتحادیه اروپا با سرعت تمام دست به کار شد تا با افزایش فشار به ایران جهت پذیرش قرارداد الحاقی آژانس انرژی اتمی که بازرسی های بدون اطلاع و بدون قید و شرط را ممکن می کند، به مسله پاسخ دهد.

شورای وزیران اتحادیه اروپا از جمهوری اسلامی خواست که بدون قید و شرط قرار داد الحاقی را بپذیرد و به تعهدات عمل کند. شورای وزیران همچنین مصوب کرد که نقص مقررات منع تکثیر سلاح هسته ای، عواقبی چون تحریم، راهگیری دریائی و بازرسی کشتی ها و دخالت نظامی برای اجرای مقررات دارد. درخواست روسیه نیز شبیه درخواست اتحادیه اروپا بود. یعنی فشار از هر سه جانب به طور هماهنگ بالا رفت.

آنچه در گزارش آژانس انرژی اتمی به عدم رعایت مقررات مربوط می شود، گزارش نکردن دقیق واردات اورانیوم توسط جمهوری اسلامی است. و آنچه ابهام زاست، مقاصد و فعالیت های مراکز اتمی نطنز و اراک است. و همین بخش، اروپائیا را به شدت نگران کرده است. گفته می شود اگر قرار است سوخت اورانیوم نیروگاه بوشهر توسط روسها تحویل داده شود پس تجهیزات سانتر فیوژ مرکز نطنز جهت غنی سازی اورانیوم برای چیست؟ علاوه بر این تلاش برای افزایش این تجهیزات برای غنی سازی با درجه بالایی اورانیوم که به کار سلاح اتمی می آید چه توضیحی دارد؟ هم چنین تولید آب سنگین در مرکز اراک به چه منظور است در حالیکه نیروگاه بوشهر راکتور آب سبک است.

این ابهام ها و مشابه آنها به طور واقعی نگران کننده است و در افکار عمومی تأثیر زیادی دارد. واقعیت آن است که چنین شکی نسبت به جمهوری اسلامی بی جا نیست و برعکس چنین حکومتی که در رابطه با مردم خود جز زبان زور و سرکوب نمی شناسد و در جامعه بین المللی هم در انزواست، برای تنظیم رابطه بین المللی خود به چنین ابزارهای امید می بندد. ابزارهایی که البته ساخته و پرداخته خود قدرت های بزرگ است و آنها استفاده از آن را برای خودشان و دوستان مورد اعتمادشان مجاز می دانند. ولی فقیه "امت حزب الله" در مورد برنامه اتمی یا جای پای سلف خود محمد رضا پهلوی، آخرین شاه تاریخ ایران، گذاشته و همان سیاهکاری را پی می گیرد. منتها در آن زمان چون شاه دست پرورده بود، مشکل را نبود.

باری، جناح اصلی حکومت و آنها که قدرت را در دست دارند برآنند که اسلحه اتمی می تواند به عنوان یک ابزار باز دارنده به کار آید و از حمله و دخالت نظامی قدرت ها جهانی جلو گیرد. به همین منظور در صدد تهیه سلاح اتمی اند. غافل از اینکه این بلاهت و کوتاه بینی سیاسی جز

المللی ندارند، امید بزرگشان به کنار آمدن با جورج بوش است. آنها با این خیال شب را صبح می کنند که اگر آنچه را جورج بوش می خواهد به او بدهند و این وصلت سر بگیرد، دیگر فشار مربوط به نحوه اداره مملکت را هم نخواهند داشت چون آمریکائیا مثل اتحادیه اروپا زیر فشار افکار عمومی برای حقوق بشر نیستند.

اختلاف هدفها، با تفاوت در روش ها همراه است. آمریکائیا که هدف سرنگونی هم در برنامه آنها جانی دارد و خود را مقید به یک هدف نکرده اند، زبان بازتر و تندتری دارند.

و آژانس انرژی هسته ای را هم برای قطعنامه شدید الح زیر فشار گذاشتند. اتحادیه اروپا و همین طور روسها، که در حال حاضر خود را مقید به دگرگونی در درون حکومت کرده و هنوز درصد حاکم کردن خاتمی هستند، زبان اعمال فشارشان هم مقید به این قید شده است.

نه تنها به قول وزیر خارجه روسیه، خواهان مصوبه معتدل آژانس انرژی اتمی بودند، بلکه اتحادیه اروپا پرده دود هم برای آوندها می سازد تا در پناه آن تسلیم شوند. مثلاً به مجاهدین که مهره بازی قدرت ها هستند حمله می برد و به قیمت زیر پا گذاشتن حقوق سیاسی اجتماعی پناهندگان، راه باز می کند. چون تسلیم شدن حکومت اسلامی بنا بر نسخه اتحادیه اروپا، ابتکار عمل را از دست آمریکا می گیرد.

اگر هنوز خیلی از نتایج روشن نشده، اما حاصل افزایش فشارها آشکار است. و چه هشیار و توانایند مردم ایران که به خوبی از فرصت، برای پیش برد مبارزه خود علیه ارتجاع و برچیدن بساط آن استفاده می کنند. اگر جنبش قدرتمند جاری بتواند به موازات همراهی بخش های مختلف جامعه از "همه با هم" کور جلو گیرد، آینده روشن است.

## حمله به سازمان مجاهدین

### چرا؟ و چرا؟ در این لحظه؟

درصفحه 2

شهاب برهان

## مروری بر فرازهای جنبش

### دانشجویی-مردمی

درصفحه 3

تقی روزبه

## مشکل شدن پایدار فقط بر مبنای

### مطالبات و خواست های پایدار:

### محمد حسین فردوسی

درصفحه 4

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران

### انقلابی ایران (راه کارگر)

## دستگیری نیروهای مجاهدین خلق در

### فرانسه را محکوم می کنیم

درصفحه 4

## حمله به سازمان مجاهدین چرا؟ و چرا؟ در این لحظه؟ شهاب برهان

### دلالتی که ارائه می شوند

در مورد حمله پلیس فرانسه، دستگیری 160 تن از کادرهای مجاهدین و از جمله مریم رجوی و آغاز بازجویی بی سابقه آنان در ( سازمان اطلاعات و امنیت فرانسه) و ضبط اسناد و پول ها و تجهیزات مخابراتی و غیره شان، دلالت گوناگونی ارائه می شوند. وزیر کشور می گوید: «چون بعد از سقوط صدام، سازمان مجاهدین شروع به انتقال نیروهایش به خارج از عراق کرد. و فرانسه را به مرکز فرماندهی و اداری و تدارکاتی خود در دنیا تبدیل می کند، باید از تبدیل فرانسه به پشت جبهه مجاهدین جلوگیری شود». رئیس سازمان امنیت فرانسه می گوید: «چون این سازمان روش های تروریستی را برای سرنگون کردن رژیم تهران تبلیغ می کند، امکان دارد که جمهوری اسلامی هم به تلافی، دست به عملیات تروریستی علیه مجاهدین در خاک فرانسه بزند، و این اقدامات اخیر، برای پیشگیری از چنین احتمالی است». از طرف دیگر، از قول مقامات امنیتی گفته می شود که فعالان مجاهدین سه سال است که زیر نظر اداره اطلاعات و ضد جاسوسی قرار دارند و مدارکی بدست آمده است دال بر این که ارتباطاتی با گروه های تروریستی و نقشه هایی برای اجرا در فرانسه داشته اند.

منتقدین می گویند که این اقدام دولت فرانسه، نتیجه یک معامله با دولت تهران است تا از مزایای اقتصادی آن بهره مند شود. عده ای انجام چنین معامله ای را در لحظه ای که خیزش های مردمی در ایران شروع شده است مورد سوال قرار می دهند، و برخی هم آن را آغازی برای فشار بر نیروهای اپوزیسیون ایرانی و ممانعت از فعالیت آنها علیه جمهوری اسلامی ارزیابی می کنند.

### چرا به این شیوه؟

این اولین بار نیست که دولت فرانسه به خاطر معامله با رژیم تهران، مجاهدین را زیر فشار قرار می دهد. قبلاً هم کادرهای درجه اول و از جمله خود مسعود رجوی را از فرانسه بیرون کرد، که به عراق رفتند. اگر هدف دولت فرانسه، صرفاً خوشامد به دولت تهران و گرفتن امتیازات اقتصادی بود، و حتی اگر قضیه واقعاً نگرانی از تمرکز رهبران مجاهدین و عملیات تروریستی رژیم آخوندها در خاک فرانسه بود، آیا دولت فرانسه قدرت و امکان آن را نداشت که آنان را جواب کند و به سادگی از ورود به فرانسه منع شان کند؟ مگر قبلاً اینکار توسط وزارت امور خارجه صورت نگرفته بود؟ این بار چرا پای قاضی ضد تروریسم و سازمان اطلاعات و امنیت به میان آمده است؟ چرا این ها را بازداشت کرده اند؟ چرا این ها را به زیر بازجویی برده اند؟ چرا پول ها و وسائل و ادوات شان را از شان گرفته اند؟ این اقدامات، ظاهراً فقط با آن اتهاماتی جور در می آید که گویا آن ها نقشه های تروریستی در خاک فرانسه داشته اند. اما این بعیدترین و نامعقول ترین دلیل می تواند باشد. گذشته از روش های تروریستی مجاهدین در ایران، برای دست زدن آنان به این کار در خاک فرانسه، منطق قابل قبولی وجود ندارد.

در طرف مقابل هم واکنش مجاهدین بی سابقه و خارق العاده است. موج خود سوزی! اگر این یک فشار متعارف برای جلب رضایت حکومت آخوندهاست، چرا با یک چنین واکنش غیر متعارفی

روبرو می شود؟ اگر این بازداشت و بازجویی فقط در حد یک رشته سوال و جواب هاست، چه لزومی دارد که برای درخواست آزادی بازداشت شدگان، موج خودسوزی راه بیندارند؟

موضوع برای هر دو طرف، فراتر از این ها، و برای مجاهدین، مسئله مرگ و زندگی است.

بعد از اخراج رهبری مجاهدین از فرانسه در زمان جنگ ایران و عراق، مجاهدین سرنوشت خود را به سرنوشت جنگ بستند و امیدوار بودند که با شکست ایران و همچون عقبه ارتش صدام، وارد ایران شوند و قدرت را بگیرند. پایان جنگ به صورتی دیگر، آنان را در عراق زمین گیر کرد، ولی بهر حال یک نیروی نظامی برای خود درست کردند که از دور، نقش مترسک جالیز را برای رژیم کلاخ ها بازی می کرد. سرنوشت این ارتش، به سرنوشت صدام و ارتش او بسته بود، وقتی صدام سقوط کرد و ارتشش پاشید، ارتش مجاهدین ماند در برابر ارتش آمریکا و انگلیس و آمریکا هم خلع سلاح شان کرد. جبهه را از دست دادند و تنها چیزی که برایشان باقی ماند، پشت جبهه بود، و آن را هم پلیس فرانسه متلاشی کرد. اقدام پاریس بسیار فراتر از فشار یا محدود کردن فعالیت است، ضربه ای به دست و پا نیست، ضربه فلج کننده و مرگبار بر نخاع سازمان مجاهدین است، و این ضربه را آن هایی که خودسوزی ها را ترتیب دادند، به خوبی و به سرعت حس کردند.

### چرا این ضربه، و چرا در این لحظه؟

عده ای می گویند- و بخصوص خود مجاهدین- که دولت فرانسه در حالی دست به این حمله زده که مجاهدین طرح بمب اتمی رژیم را افشا کرده اند، و نیز خیزش های مردم در شهرهای ایران شروع شده است. آنها می گویند که فرانسه با این عمل و در این لحظه، قصد ضربه زدن به جنبش مردم در ایران و تقویت رژیم و ملایان را داشته است.

این حرف، کاملاً بی پایه است، نه بخاطر آن که دولت فرانسه طرفدار جنبش مردم ایران و دمکراسی در ایران باشد، بلکه به این خاطر که هیچ ربطی بین مجاهدین خلق و جنبش مردم در ایران وجود ندارد تا ضربه خوردن این، ضربه خوردن به آن باشد. نسلی که امروز در ایران به پا خاسته است، با هر روش و منش فرقه ای، مذهبی، سرکوبگرانه، تمامیت خواه، قیم ماب، با هر دارو دسته و باند مافیائی، با رفتار و سلوک فاشیستی، و با هر رهبری پیامبر گونه متصل به منبع وحی در افتاده است و نمی آید زیر نفوذ سازمان مجاهدین خلق قرار بگیرد. اگر این جنبش، آزادی و دمکراسی می خواهد، پس در برابر سازمان مجاهدین خلق است و با ضربه زدن به مجاهدین، آسیبی به آن نمی رسد.

این هم که فرانسه خواسته است با ضربه زدن به مجاهدین، رژیم ملاحا را تقویت کند، چندان قانع کننده نیست، چون پس از آن که سازمان مجاهدین خلق در لیست سیاه تروریسم توسط آمریکا و سپس اتحادیه اروپا قرار گرفت و حمایت دیپلماتیک از آن قطع شد، تنها خطری که از این سازمان متوجه رژیم تهران بود، نیروی نظامی اش در عراق بود که گاه موی دماغ رژیم در مرزها می شد. با خلع سلاح مجاهدین توسط آمریکا، عمل آجیزی از این سازمان که منشاء خطری برای رژیم تهران باشد، باقی نمانده است. البته این ضربه، برای رژیم تهران می تواند خوشایند و آرام بخش باشد و آن را گامی مثبت از طرف فرانسه در حمایت از خود تلقی کند- که رسماً هم کرده است- اما فرانسه برای خوش خدمتی به حکومت تهران و تقویت آن لازم نبود تا این حد جلو برود و می توانست مثلاً فقط تلویزیون شان را ببندد.

به هر حال تردیدی نیست که شرکت های فرانسوی حداکثر بهره را از این اقدام خواهند برد.

ولی هدف از این ضربه، تقویت رژیم تهران نیست. اروپا و آمریکا متوجه اند که این رژیم در سرانجام فروپاشی و در محاصره و معرض قیام های توده ای است. باید منشاء سیاسی و دیپلماتیک شان را از دست داده باشند که در چنین لحظه ای بخواهند تقویت اش کنند. برای آن که دلیل اصلی و منطق این ضربه مرگبار به سازمان مجاهدین را بفهمیم، مبنای "لحظه" ای را که دست به این اقدام زده شده، نه شروع خیزش های مردمی، بلکه سقوط صدام و آغاز طراحی آمریکا برای جایگزینی حکومت ایران باید گرفت. آمریکا در تدارک یک حکومت دستچین شده و دست ساز و مطیع برای ایران است. سازمان مجاهدین برای آمریکا کاندیدای مطلوب و مناسبی برای این منظور نیست. نه بخاطر آنکه دمکرات نیست یا مثلاً تروریست است، بلکه بخاطر آنکه قابل اعتماد و قابل کنترل کامل نیست و از این جهت، حتی کاندیداتی بسیار نامطلوب است. به همین خاطر وقتی که آمریکا عراق را گرفت، استفاده از مجاهدین و نیروی نظامی آن برای سرنگونی رژیم تهران، برایش فاقد موضوعیت بود. مجاهدین با آگاهی به این موضوع بود که ضمن تسلیم شدن به ارتش اشغالگر آمریکا در خواست کردند که در ازای شرکت در سرکوب قیام شیعیان مورد پشتیبانی تهران؛ اجازه داده شود مسلح باقی بمانند. همان نقشی که در سرکوب کردهای عراق برای صدام حسین بازی کرده بودند. سازمان مجاهدین و تکنجی های آن هر مورد استفاده ای هم که برای ارتش اشغالگر آمریکا داشته باشند، قدر مسلم این است که این سازمان و ارتش آن، موضوعیتی بعنوان نیروی برای سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی ایران در دید آمریکا و متحدین آن ندارند. و نه فقط این، بلکه فعالیت های این سازمان با سازماندهی گسترده و امکانات مالی و تدارکاتی و ارتباطاتی اش، ریگی مزاحم در کفش آن آلترناتیو دستچین و دستساز است که آمریکا در تدارک آن است. در چنین وضعیتی، متلاشی کردن دم و دستگاه مجاهدین، برای آن است که یک مزاحم دردسر آفرین از سر راه آلترناتیو مورد نظر آمریکا کنار زده شود. هدف، تقویت جمهوری اسلامی نیست، تقویت آلترناتیو سلطنت و بی رقیب کردن آن است. صرفظنر از این که آیا فرانسه و اتحادیه اروپا بر سر آینده ایران، نوع حکومتی که باید روی کار آورده شود و بر سر بازگشت سلطنت با آمریکا توافق یا اختلاف نظر داشته باشند، در این که مجاهدین موضوعیتی برای جایگزینی رژیم ملاحا ندارند و باید زحمت شان را از سر آلترناتیو مطلوب و قابل اعتماد غرب کم کرد، توافق دارند. آنچه فرانسه کرد، نمی توانست بدون هماهنگی اتحادیه اروپا باشد، و کاری که اتحادیه اروپا با دست فرانسه کرد، مکمل کاری بود که آمریکا در عراق کرده بود. آمریکا جبهه مجاهدین را متلاشی کرد، و اتحادیه اروپا، پشت جبهه اش را. بعید است که این کار هماهنگ، بدون هماهنگی میان اروپا و آمریکا صورت گرفته باشد.

ضربه ای که به سازمان مجاهدین زده شد، نه در رابطه با تقویت جمهوری اسلامی، بلکه در رابطه با عملیاتی شدن تدارک بعد از جمهوری اسلامی باید مورد نظر قرار بگیرد. خود مجاهدین اینرا حس کرده اند و پاسخی که با خودسوزی به این ضربه دادند، نه بخاطر معامله تجاری فرانسه با دولت تهران یا ضعیف شدن جنبش اعتراض داخل یا تقویت شدن حکومت اسلامی، بلکه فقط به خاطر از دست دادن قطعی امید به قدرت رسیدن به اتکا به بیگانگان بود.

**ادامه حرکت به مثابه مهم ترین دست آورد**

الف-جنبشی ک 9 روز قبل جرقه آن در کوی دانشگاه زده شد، علیرغم تمامی اقدامات بازدارنده و از جمله بکارگیری خشونت توسط نیروهای موسوم به لباسی شخصی که در پی فرمان خامنه ای مبنی بر اینکه رحمی نکنید، برغم بیر کاغدی نامیدن آن توسط کیهان ارگان چماقداران، و یا علیرغم ادعای هرروزه مقامات رسمی مبنی بر کنترل، فروکش کردن و اعاده آرامش، اکنون وارد دهمین روز خود گردیده است. رژیم ناچار شده است که برای مقابله با آن ستاد بحران تشکیل داده و طرح جامع و همه جانبه ای را برای خاموش ساختن آن در دستورکار خود قرار دهد. اکنون این جنبش نه فقط در سطح قابل توجهی از دانشگاه های تهران تسری یافته است، بلکه دامنه آن به تعداد قابل توجهی از دانشگاه های شهرهای دیگر نیز سرایت کرده است. بی گمان حضور و حمایت شبانه شهروندان از این جنبش نقش بسیار مهمی در ناکامی رژیم در خاموش ساختن آن داشته است.

ب- علاوه بر این اکنون دامنه اعتراضات از محدوده دانشجویی و کانون های دانشجویی و تجمع حمایت آمیز مردم از این کانون ها فراتر رفته و به نقاط دیگری از شهر گسترش یافته است. انتشار گزارشات مربوط به تجمعات اعتراضی تهران پارس و هفت حوض و خیابان ستارخان و مجیدیه و ... و تسری آن به شهر های دیگری چون گهر دشت و پردیس کرج و کرمان و اصفهان و شاهین شهر و کرمانشاه و قم و مشهد و شیراز و اهواز و بزد و رشت و ... جملگی حکایت از همین واقعیت دارند.

بنابراین می توان گفت که نفس ادامه این جنبش تا این لحظه علیرغم صدور فرمان برخورد بیرحمانه رهبر، مهمترین دست آورد این جنبش است. اکنون دیگر به جرئت می توان گفت که ترکیب شرکت کنندگان این جنبش فقط دانشجویان نیستند. بلکه ما برآستی با یک جنبش دانشجویی-مردمی مواجهیم. درصد قابل توجهی از شمار دستگیر شدگان بنا به گزارشات خود رژیم افراد غیر دانشجو هستند که رژیم با زبان سخیف خود آنان را اراذل و اوباش می نامد. و باین ترتیب تاکتیک رژیم در جدا کردن جنبش دانشجویی از جنبش خیابان عملاً یک تاکتیک شکست خورده است.

**کی بود کی بود من نبودم**

تجربه 18 تیر 78 که در آن نیروهای انتظامی در سازماندهی حمله به کوی دانشگاه نقش مستقیمی داشتند که منجر به رسوائی و مشکلات بزرگی برای نیرو های انتظامی و رژیم گردید، رژیم را به این جمع بندی رساند که بجای درگیرکردن مستقیم نیروهای انتظامی و قراردادن لباس شخصی ها در زیر فرماندهی مستقیم آن، بهتر است که لباس شخصی ها بعنوان نیروی "خود سر" عمل کرده و نیروهای انتظامی ضمن پشتیبانی و هماهنگی با اقدامات آنها در عین حال خود نقش حفظ امنیت و پاسداری از "قانون" را بعهده داشته باشند. باین ترتیب با یک تیر می شد چندین نشان زد: اولاً اقدامات وحشیانه این عناصر را که خود بخش مهمی از سیاست ارباب رژیم را تشکیل می دهد، بحساب افراد خودسر گذاشت و باین ترتیب در مقابل افکار عمومی داخل و نیز بین المللی خود را از مظان اتهام دور کرد و غیر مسئول جا زد و ثانیاً از درگیری مستقیم نیروهای انتظامی با مردم که خواه ناخواه موجب پی آمدهای منفی در میان این نیروها می شود تا آنجایی که مقدر

است ممانعت بعمل آورد. و ثالثاً به بهانه حمایت از دانشجویان در برابر این کوسه های وحشی، هم برای خود محبوبیتی فراهم ساخت و هم جنبش دانشجویی را از جنبش خیابانی جدا نگاهداشت. و درست در اجرای این طرفند آخوندی است که فردی هم چون عسگر اولادی که خود و تشکیلاتش از عوامل اصلی سازماندهندگان چماقداران هستند، در اظهارات عوامفربانه ای ضمن تظاهر به همدردی با دانشجویان، خواهان برخورد قوه قضائیه با این عناصر خود سر می شود! و نیروی انصار حزب اله و بسیج دانشجویی هم اعلامیه هایی در همین مورد صادر می کنند. وزیر اطلاعات مدعی می شود که برای برخورد با لباس شخصی ها تصمیم عمومی (وفاق همه جناحها) وجود دارد و دولت با قردانی از نقش نیروهای انتظامی اعلام می کند که مهترین دستاورد این سیاست جدائی دانشجویان از شعاردهندگان بیرون دانشگاه است.

بنظر می رسد که فرماندهان نیروی انتظامی و دستگاه های تبلیغاتی رژیم تاحدودی توانسته اند نقش های واگذار شده به خود را به خوبی بازی کنند:

در این میدان فریب و ربا ظاهراً سلطنت طلبان تلاش دارند که گوی سبقت را از رژیم به ربایند. چرا که در سخن پرآکنی های خود، تلاش و آفری دارند تا نشان دهند که گویا نظامیان در مقایسه با لباس شخصی ها رفتار بالکل متفاوتی با مردم و دانشجویان دارند. البته این نحوه عمل از جانب سلطنت طلبان قابل درک است که پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته است. اما متأسفانه گاهی دیده می شود که این تصور از سطح سلطنت طلبان نیز فراتر می رود. بدیهی است که القاء چنین تصویر نادرستی هیچ ربطی به واقعیت ندارد. بلکه تنها موجب پنهان ساختن پیوندها و هماهنگی ها موجود بین این دو بازوی مکمل سرکوب و تطهیر ادعای های رژیم می شود. باین همه قضاوت مبارزان حاضر در صحنه به نحو دیگری است. دانشجویان خواهان خروج این نیروها از کوی دانشگاه و افشاء همکاری بین آنها و لباس شخصی ها هستند. آنها در عین حال تلاش دارند که تجربه های مثبت انقلاب بهمین را در مورد خنثی و یا بیطرف کردن ارتش و نیروهای انتظامی و سپس جلب برخی از آنان به صفوف مردم را باهدف از کارانداختن ماشین نظامی رژیم بکار گیرند. طرح شعارهایی چون "نیروهای زره پوش لباس ملت به پوش"، "نیروهای انتظامی حمایت حمایت" حاکی از همین تلاش است. اما چنین تلاش هایی به هیچ وجه همانگونه که در بهمن 57 نیز شاهد بودیم به معنای آن نیست که مردم با مشاهده گوش بفرمانی و عملکرد سرکوبگرانه این نیروها شعار "ارتش به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملتی" ندهند.

**اهمیت تار و مار شدن و بی اثر ساختن حلقه****نیروهای لباس شخصی**

این واقعیتی است که در فاز نخست سرکوب که با هدف ایجاد وحشت و متوقف کردن گسترش دامنه اعتراضات صورت می گیرد، رژیم تلاش می کند که این کار را عمدتاً از طریق چماقداران و حزب الهی های قمه بدست و حتی مسلح به اسلحه گرم و توسط نیروهای ویژه انجام دهد.

هم اکنون همه روزه شاهد درگیری گسترده این نیروها با شرکت کنندگان در تظاهراتی هستیم که در نقاط متعددی از کشور جریان دارد. هدف این مرحله از عملیات رژیم قدرت نمایی، بالابردن هزینه مبارزه و ایجاد رعب و وحشت در مردم برای جلوگیری از پیوستن آنها به صفوف مبارزه است. در این درگیری ها، متقابلاً مردم نیز در دفاع از خود به جنگ و گریز با این نیروهای هار و خونریز پرداخته و سعی دارند که آنان را مرعوب و تار و مار سازند.

اگر "فدائیان رهبر" بتوانند در طی این نبردها به تدریج تار و مار شوند، بی تردید جنبش دانشجویی-مردمی قدمی به جلو گذاشته و وارد فاز جدیدی خواهد شد و بخش های تازه ای از مردم را که علیرغم نارضیاتی گسترده هنوز تاحدودی مقهور قدرت ظاهری رژیم هستند، بطور فعال تری وارد صحنه مبارزه خواهند کرد. نباید فراموش کرد که برائت ظاهری سردمداران رژیم از عملکرد نیروهای لباس شخصی در عین حال بطور ناخواسته زمینه مناسبی را برای درهم شکستن روحیه این فدائیان خامنه ای فراهم می سازد که در حین فرود آوردن هردرفش و قمه ای لازم می بینند که با دادن شعارهایی چون "صلوات برای برای قامت رعناي رهبر" وفاداری خود را به رهبرشان نشان دهند.

**گشوده شدن میدان جدید نافرمانی مدنی**

هم اکنون گسترش نافرمانی مدنی با هدف حکومت ناپذیر کردن رژیم با مبارزات ده روز اخیر وارد فاز جدیدی گردیده است. چه کسی تصور میکرد تا ده روز قبل به صدا درآوردن بوق اتومبیل برای رژیم معنایی در حد مرگ بر حکومت خواهد داشت که ناچار خواهد شد لشکری مسلح به اسبیری و باتوم را برای از کار انداختن آن بکارگیرد. و یا چه کسی تصور میکرد حتی تجمع بدون هرگونه شعاری و یا صرف تردد در نقاط معین و ساعت معین و یا دیر خوابی برای رژیم حکم یک آکسیون و میتینگ سیاسی را خواهد داشت؟! ازبرکت ابتکارات مردم و ماهیت بشدت واپسگرا و سرکوبگرانه رژیم می توان گفت که میدان نامحدودی از نافرمانی مدنی خلق و در برابر مردم گشوده شده است. میدانی که تنها با گسترش آن می توان پاتک های رژیم را خنثی کرد و به جلو رفت. اگر تردد یعنی میتینگ و اگر بوق زدن یعنی مرگ برخامنه ای پس با تعداد بیشتري و باهزینه کمتری می توان شعار مرگ برخامنه ای داد. گسترش چنین میدانی در هر حال به معنی کاهش هزینه سرانه مبارزه است.

و همه این ها به معنای آنست که گسترش نافرمانی مدنی باهدف حکومت ناپذیر کردن رژیم وارد فاز جدیدی شده است و رفته رفته حربه زندان و فشار عملاً بی معنا می شود.

**حمایت دانشجویان بابل از مبارزات کارگران چیت****بهبش یک نمونه درخشان از مسیر آینده:**

برخی گزارشات انتشار یافته حکایت از آن دارند که دانشجویان دانشگاه جامع عملی کاربردی در بابل در حمایت از مطالبات کارگران چیت بهش برخاسته اند. بی تردید خیز جنبش دانشجویی و پیوند آن با مبارزات عمومی نقش مهمی در تقویت جنبش های اجتماعی بجا خواهد گذاشت. هم اکنون جنبش دانشجویی با طرح یک مطالبه اجتماعی مهم یعنی مخالفت با سیاست خصوصی سازی دانشگاه ها و سیاست تعدیل ساختاری زمینه مساعدی را برای پیوند جنبش دانشجویی با جنبش مطالباتی و اجتماعی سایر اقشار و طبقات زحمتکش فراهم کرده است. و اگر هر آینه در نظر بگیریم که اولاً بخش مهمی از اقتدار رژیم در جدایی این اعتراضات از یکدیگر و در نتیجه فراهم شدن امکان سرکوب هرکدام از آنها بطور جداگانه بوده است و ثانیاً ترکیب دو وجه جنبش مطالباتی و جنبش ضداستبدادی چه اهمیتی در تعمیق دمکراسی و سنگر بندی برای آن در اعماق جامعه دارد، آنگاه به اهمیت این نزدیکی بیشتر پی خواهیم برد. واقعیت آنست که جنبش دانشجویی هم بلحاظ بافتار طبقاتی و هم بلحاظ سنت های درخشان خود ظرفیت این جهت گیری را علیرغم فضای تبلیغاتی گسترده نتولیرالیستی و تعدیل ساختاری دارد. چنانکه "شعار آزادی برابری، حکومت مردمی" که در برخی دانشگاه ها و البته نه هنوز در سطح گسترده داده شده

است، نشان دهنده همین ظرفیت نهفته است. صرفنظر از ضرورت توجه جنبش دانشجویی به مسأله فوق، بر سایر لایه های زحمتکش و ستمدیده چون معلمان و کارگران و زنان است که به نوبه خود از فضای بوجود آمده بهره گرفته و ضمن حمایت از جنبش دانشجویی با طرح مطالبات خود وارد صحنه مبارزه شوند و با شکستن طلسم ناهمزمانی اعتراضات خود، اجازه ندهند که رژیم با جدا ساختن آنها از یکدیگر به سرکوب یک به یک آنها بپردازد. واقعیت آنست که کشورما اکنون به یک جنبش ضداستبدادی-مطالباتی فراگیر و نهادی شده نیاز دارد. این جنبش باید تا سرنگون کردن نظام حاکم و برقراری یک نظام مردمی به جزئی از مکانیزم زندگی روزمره تبدیل شود.

### مواضع دولت آمریکا

همانطور که می دانیم حکومت اسلامی تلاش می کند که با زدن برچسب وابستگی جنبش موجود به قدرت های غربی و بخصوص آمریکا آنرا متزلزل ساخته و از پیوستن بیشتر مردم به آن ممانعت بعمل آورد. و این درشرایطی است که البته زمام داران دولت آمریکا عمد دارند که بطور روزمره حمایت قاطع خود را از جنبش اعتراضی برخ مردم به کنند. بی تردید این که دولت آمریکا و حتی در سطح پائین تری برخی کشورهای اروپایی مانند وزیر خارجه المان ناچار می شوند به حمایت از جنبش ضداستبدادی برخیزند که هرشب حضور خود را در اقصی نقاط کشور اعلام می کند خود یک دستاورد محسوب شده و اذعان به آن، درعین حال اذعان به تفاوت بزرگ شرایط ایران با شرایط کشور عراق است. نخستین پیام چنین جنبشی از سوی مردم به قدرت های خارجی آنست که به زحمت لشکر کشی و اشغال نظامی شما نیازی نیست. آنها اگر راست می گویند می توانند بجای یک حمایت صوری به حمایت بی قید و شرط از مطالبات این جنبش و به دور از مطامع خود به بپردازند. بعنوان مثال همه میدانند که رسانه های وابسته به این قدرتهای بزرگ و نیز سران این قدرتها تاکنون کلامی در مورد حمایت از مطالبات جنبش دانشجویی و قطعنامه های آنان در محکوم کردن سیاست خصوصی سازی دولت بر زبان نرانده اند و بهیچ وجه تلاش لازم را برای محکوم کردن نقض حقوق بشر و مشروط کردن همکاری های خود به رعایت آن و حتی بازتاب دادن مطالبات جنبش دانشجویی را در جامعیت خود بعمل نیاورده اند. آنان از حمایت های صوری خود قصد دیگری دارند. آنها برآنند که انقلاب را از درون به تسخیر خود در آورند. برآمد یک جنبش مطالباتی-ضداستبدادی شاخص بسیار معتبری را برای شناخت دوستان و دشمنان واقعی انقلاب در اختیار مردم ایران قرار می دهد و به اندازه ای که این جنبش بر روی پاهای خود قرار بگیرد، بهمان اندازه قادر خواهد شد که فشارهای بین المللی را در وجه مثبت خود و در راستای اهداف خویش به خدمت بگیرد. 19.6.2003

## مشکل شدن پایدار فقط بر مبنای مطالبات و خواست های پایدار:

### محمد حسین فردوسی

مردم ایران در تهران و شهر های بسیاری به پا خاسته اند. آن ها به خوبی از فرصت ها بهره می برند. با شور و نیروی بی پایان دانشجویان و جوانان حرکت های شبانه آغاز شد و مردم به خوبی و روشنی این تاکتیک مبارزه را که منطبق بر وضعیت کنونی آنان است به کار میگیرند و پیش میروند. حالا دیگر حرکت های شبانه میروند که تکرار صحنه های مبارزه شبانه دوره انقلاب سال 57 شود. با این تفاوت

که در آن دوران مردم "الله اکبر" می گفتند که زمینه قدرت گیری فقها شد و حالا مردم مرگ بر همین آوندها و قدرت آنها میگویند. از شباهت های این دوران و آن زمان یکی هم این است که در آن زمان نخست وزیرمقابل آخر شاه یعنی ارتشبد از هاری منکر آن حرکت های شبانه می شد و در سخنرانی رادیو تلویزیونی خود گفت که باتفاق زنتش با استفاده از دوربین های مخصوص شب از پشت بام خانه اش نگاه کرده و کسی را بر بامها ندیده و نتیجه گرفت که این ها مردم نیستند بلکه خرابکار ها نوار "الله اکبر" پخش و سر و صدا به پا می کنند. در نفي حرکت مردم، خود محمد رضا شاه دست همه را از پشت بسته بود. در مورد قیام مردم تبریز در آخر سال 56 گفت که خرابکار ها از آن طرف مرز آمده بودند و گر نه مردم نارضایتی ندارند. جواب هر دو اینها را مردم در تظاهرات میلیونی سال 57 دادند وقتی می گفتند "از هاری گوساله باز هم میگی نواره!"

حالا اکبر شاه رفسنجانی هم تظاهرات و حرکت های شبانه جوانان و مردم را کار یک مشت بچه سوسول و امریکایی و خرابکار میدانند و ادعا میکنند که توده مردم هواخواه حکومت فقها است. راستی که مستبدان از هر قماش چقدر شبیه هم هستند. شاید هم از ابتدا شبیه نباشند اما دستگاه و ماشین استبداد آنها را همگی هم شکل میکند و یک لباس می پوشانند. چه شاه باشد چه شیخ. مردم هم در ادوار مختلف اگرچه در همه چیز متفاوت می شوند و دیگر دختران شبیه مادرانشان نیستند و جور دیگر زندگی میکنند و به گونه دیگر فکر میکنند و اما باز منطق اصلی زندگی همه آدم های را و می دارد که ظلم و استبداد را بر نتابند و در برابر آن بایستند. پس دیر نخواهد بود که شبیه همان جوابی را که پدران و مادران نسل کنونی در سال 57 به "از هاری گوساله" دادند در حرکت های میلیونی خود به اکبر شاه رفسنجانی بدهند. اگر چه مردم شکل و تاکتیک مبارزه را در عمل به خوبی میابند و حرکت میکنند، بدون شک مطالبات و خواست های خود را هم در دل دارند و جندان مشکل نیست که بدانند به دنبال چه هستند. اما در گیر و دار حرکت های بزرگ اجتماعی و توده ایی گاه مستی و از خود بیخود شدن پیش می آید به ویژه آنکه نیاز به همراهی و هم پستی در برابر دشمن هم وجود دارد و بسیاری هم اینرا با تمام قوا مدام تکرار می کنند. این مسایل می تواند منجر به فراموشی یک امر مهم شود. و آن اینکه علیرغم اینکه مردم در مبارزه با استبداد با هم اند و به هم نیاز دارند اما از مبارزه با استبداد حاکم چیزهای مختلف و متفاوتی می خواهند. اکثریت بزرگ مردم آزادی و برابری واقعی در همه امکانات مورد نظرشان است که فقط از طریق به دست گرفتن حکومت و سرنوشت خود به دست خود حاصل میشود. بخش های دیگر در پی جایگزینی قدرت و ثروت حاکمان کنونی با قدرت و ثروت خویش اند. و به لحاظ ساختار حکومت و قدرت این ها چیز دیگری و رای ساختار کنونی قدرت سیاسی را نمی خواهند فقط در صد جا به جا کردن آدم ها هستند. این بخش از جمعیت که صاحب امتیازهای اقتصادی و سرمایه اند کماکان حکومتی می خواهند که توسط نخبه گان و به صورت هیئارشیک اعمال قدرت کند و از سرمایه و امتیازهای آنها به نحوه بهتری حمایت کند. دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی و گسترش دموکراسی و حاکمیت مستقیم مردم در هه زمینه ها و مشارکت همه مردم در اداره واقعی امور برای آنها یا اصلا مطرح نیست و یا جای کمی دارد. پس نمی توان به صرف همراهی در مبارزه با استبداد بر تفاوت چشم بست و اتفاقا برای آنکه مبارزه علیه استبداد قوی شود میباید مشکل تر به میدان آمد. مشکل شدن پایدار فقط بر مبنای مطالبات و خواست های پایدار شکل میگیرد.

پس شکل گیری صف های آنها که در زندگی زمینه مشترک دارند، مثلا در سطح موسسات و نهادهای اقتصادی و اجتماعی، زمینه قوی ترشدن مبارزه مردم و منسجم شدن بیشتر صفها ست. آنچه مبارزات عمومی را نهایتا تقویت می کند و به نقطه تعیین کننده میرساند مبارزه منتهیالمرتب کارکنانی است که دستگاه اقتصادی و اداری دولت را فلج میکنند. پس مشکل شدن آنها که بر اساس مطالبات و خواست های متفاوت از بخش های صاحب سرمایه شکل میگیرد لازمه پیش برد مبارزه است. به طور خلاصه جدا کردن صفهای سیاسی طبقاتی که بر مبنای منافع و خواست های واقعی مربوط به آزادی شرایط زندگی و عدالت است و نه بر مبنای صف بندی های و مرزهای ایدئولوژیک و فلسفی و غیره، و در عین حال در کنار هم قرار گرفتن صفهای مختلف بخش های مختلف جامعه در مبارزه عمومی علیه استبداد و پشتیبانی از یکدیگر به پیش برد جنبش علیه حکومت اسلامی و برای آزادی و دموکراسی واقعی کمک میکند. غافل شدن از این امر و صرف همراه شدن با مبارزه عمومی معلوم نیست به سرانجام روشنی برسد. چنانکه سال 57 نرسید.

برای آنکه آه و حسرت های شبیه به بعد از انقلاب 57 نباشد، از همین حالا که بسیار دیر هم شده، همه آنهايي که نظم کنونی اقتصادی اجتماعی و ساختار سیاسی آنها را رد میکنند و به دنبال جهان بهتری هستند فارغ از آنکه بر چه مشرب و مسلک هستند، میتوانند باید مبتکرجمعی شوند از کسانی که این سمت گیری را دارند و از دل بحث و گفتگو و مبارزه خود به سازمانیابی تشکیل های و نهاد های مزد و حقوق بگیران کمک کنند تا در هر تغییر و تحوّل بخش عظیم جمعیت با وزن واقعی خود نقش بازی کند و کسی نتواند همه چیز را یکجا قبضه کند.

## دستگیری نیروهای مجاهدین خلق

### در فرانسه را محکوم می کنیم!

روز سه شنبه 17 ژوئن، پلیس "ضد تروریست" فرانسه در یک اقدام سراسری به 13 محل اقامت رهبری و اعضای سازمان مجاهدین خلق هجوم برده و حین بازرسی و ضبط اسناد، مدارک و کامپیوترهای موجود در محل، بیش از 150 نفر از اعضای این سازمان را بازداشت نمود. ماموران سازمان اطلاعات فرانسه، رهبری این عملیات را بعهده داشتند و بدستور ژان لوئی بروگژ، قاضی عملیات ضد تروریستی فرانسه، مبادرت به دستگیری مریم رجوی و دیگر اعضای سازمان مجاهدین کردند.

دولت فرانسه این اقدام را گامی در جهت مقابله با "تروریسم" دانسته و سازمان مجاهدین خلق را متهم به آماده کردن مقدمات عملیاتی تروریستی در خاک فرانسه کرده است. اما واقعیت اینست که این رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده است که اساساً عامل و بانی بسیاری از عملیاتی تروریستی علیه مخالفین سیاسی اش در اروپا و خصوصاً فرانسه بوده است. به این لحاظ اگر دولت فرانسه در مبارزه با تروریسم جدی است، می بایست سفارتخانه ها و لانه های جاسوسی رژیم اسلامی را ببندد و از حمایت و بند و بست با این رژیم دست بردارد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مستقل از نظراتش نسبت به سیاستهای سازمان مجاهدین و نقش مخرب آن در مبارزه میلیونی مردم ایران برای آزادی، برابری و سکولاریسم، این اقدام دولت فرانسه را محکوم می کند و از حق فعالیت سیاسی مجاهدین به عنوان یکی از پایه های مثیاق جهانی حقوق بشر دفاع می نماید.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

18 ژوئن 2003